

Jurisprudential Foundations of Civil Liability for the Payment of Financial Damages and Blood Money (Diyah) Arising from War

Hosseinali Bay

Faculty Member at the Islamic Research Institute for Culture and Thought

Article Info	ABSTRACT
Article Type: Research Article	The occurrence of armed conflicts and modern wars is always accompanied by a vast array of physical and financial damages, including human casualties, bodily injuries, and the destruction of economic and residential infrastructures, a matter which has provoked fundamental challenges in the arena of civil liability and the necessity of compensation. The main issue of the current research is that, in the event of the outbreak of war and the imposition of extensive damages upon citizens, based on the rules of Imami jurisprudence (Fiqh) and positive law, which person or institution bears the legal and civil liability for compensating these losses and paying the blood money (Diyah), and how are the limits of the sovereignty's intervention and obligations in this process explained? While Islamic law (Sharī'ah), based on solid rules such as the rule "Lā yabṭulu damu imri' in muslimin" (The blood of a Muslim shall not be in vain) and the principle of "Ḥurmat mā al-ghayr" (The inviolability of the property of others), emphasizes the necessity of compensating any physical and financial damage, the domain of defense and armed conflicts in traditional jurisprudence has always been viewed as an exceptional situation wherein the rulings of liability (Ḍamān) face specific limitations and particularizations. Therefore, the present research, utilizing a descriptive-analytical method and a comparative approach between the foundations of penal jurisprudence and the contemporary civil liability system, attempts to evaluate the jurisprudential and legal capacities and limitations governing this issue within the framework of theories related
Article history: Received 2026/3/13 Accepted 2026/4/7	
Keywords: <i>Civil Liability, Blood Money (Diyah), War Damages, Liability (Ḍamān), Customary Attribution (Istinād 'urfī), Causation and Direct Commission (Tasbīb wa Mubāsharah), Governance, Penal Jurisprudence.</i>	

Cite this article: Bay, Hosseinali (2026) Jurisprudential Foundations of Civil Liability for the Payment of Financial Damages and Blood Money (Diyah) Arising from War, *Religion and Law*, 50 (13), 97-122.



© Hosseinali Bay

<https://doi.org/10.225/qjrl.2025.364.1045>

Publisher: Islamic Research Center of Parliament of I.R.IRAN.

to liability (Ḍamān). In this regard, while examining the confrontation between the general rules of compensation and the specific exigencies of war, the manner of the customary attribution (Istinād 'urfī) of crimes and damages to the direct perpetrators (Mubāshirīn) and the causers (Musabbibīn), as well as the probable models for the financial and legal intervention of the state, have been investigated. The findings of this research demonstrate that for establishing liability and the realization of Ḍamān, among the three theories of "religious prohibition of the act" (Ḥurmat shar'ī-yi fi'l), "fault" (Taḡṣīr), and "customary attribution" (Istinād 'urfī), the third approach, which is also stabilized in the Islamic Penal Code, is considered the most precise criterion for the attribution of war damages. Based on this, in the event of damage resulting from military attacks, the fault and liability will fall upon the direct perpetrator (the belligerent force) and its facilitating causes; whereas the absolute legal obligation of the Islamic state to pay the blood money and compensate all damages from the public treasury (Bayt al-Māl) lacks solid jurisprudential backing. Nevertheless, in order to fill the vacuums arising from the exceptions of the chapter of Jihad, and considering the structural differences between modern wars and the conflicts of early Islam, the governance possesses special protective obligations that can be analyzed in the form of four hypotheses. Based on the results of the research, the most optimal and legitimate models are the adoption of the strategy of "gratuitous payment and non-repayable grants based on the public interests of the Bayt al-Māl" as well as "on-account payment of damages to the victims coupled with legal pursuit to recover compensation from the aggressor state in international authorities." These approaches, while immunizing the state against the imposition of binding religious obligations as a direct guarantor against the actions of the enemy, facilitate the possibility of an immediate response to the livelihood and medical needs of the injured and are also in complete harmony with the supreme objectives of the Sharī'ah in preserving the blood and property of Muslims. Ultimately, alongside governmental measures, although the institution of insurance does not have a general commitment due to the force majeure nature of war, in the case of an explicit stipulation, it can play a role as a complementary capacity in compensating a portion of these economic sufferings.



مبانی فقهی مسئولیت مدنی پرداخت دیه و خسارات مالی ناشی از جنگ

حسینعلی بای

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران. h.bay110@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۱۸	وقوع مخاصمات مسلحانه و جنگ‌های نوین، همواره با گستره وسیعی از خسارات جانی و مالی از جمله تلفات انسانی، جراحات جسمانی و تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و مسکونی همراه است که این امر، چالش‌های بنیادینی را در عرصه مسئولیت مدنی و لزوم جبران خسارت برانگیخته است. مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که در صورت بروز جنگ و تحمیل خسارات گسترده به شهروندان بر مبنای قواعد فقه امامیه و حقوق موضوعه، چه شخص یا نهادی مسئولیت حقوقی و مدنی جبران این زیان‌ها و پرداخت دیه را بر عهده دارد و حدود مداخله و تکالیف حاکمیت در این فرایند چگونه تبیین می‌شود. درحالی‌که شریعت اسلامی بر اساس قواعد مستحکمی نظیر قاعده «لا یبطل دم امرئ مسلم» و اصل «حرمت مال غیر» بر لزوم جبران هرگونه خسارت جانی و مالی تأکید دارد، اما حوزه دفاع و مخاصمات مسلحانه در فقه سنتی، همواره به‌مثابه وضعیتی استثنایی نگریسته شده که احکام ضمان در آن با محدودیت‌ها و تخصیص‌های ویژه‌ای روبه‌رو است. ازاین‌رو، پژوهش پیش‌رو با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی تطبیقی میان مبانی فقه جزایی و نظام مسئولیت مدنی معاصر، تلاش می‌کند تا ظرفیت‌ها و محدودیت‌های فقهی و حقوقی حاکم بر این مسئله را در چارچوب نظریات مربوط به ضمان، ارزیابی

استناد: بای، حسینعلی (۱۴۰۵). مبانی فقهی مسئولیت مدنی پرداخت دیه و خسارات مالی ناشی از جنگ. دین و قانون. ۵۰ (۱۳)، ۹۷-۱۲۲.



© حسینعلی بای

ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس ایران.

<https://doi.org/10.225/qjrl.2025.364.1045>



نماید. در این راستا، ضمن بررسی تقابل قواعد عام جبران خسارت با اقتضائات خاص جنگ، چگونگی استناد عرفی جنایات و خسارات به مباشران و مسببان و همچنین الگوهای محتمل برای مداخله مالی و حقوقی دولت مورد واکاوی قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برای احراز مسئولیت و تحقق ضمان از میان نظریات سه‌گانه «حرمت شرعی فعل»، «تقصیر» و «استناد عرفی» رویکرد سوم که در قانون مجازات اسلامی نیز تثبیت شده است، دقیق‌ترین معیار برای انتساب خسارات جنگی محسوب می‌شود. بر این اساس در صورت ورود خسارت ناشی از حملات نظامی، تقصیر و مسئولیت متوجه مباشر مستقیم (نیروی متخاصم) و اسباب تسهیل‌کننده آن خواهد بود؛ حال آنکه الزام حقوقی مطلق دولت اسلامی به پرداخت دیه و جبران کلیه خسارات از محل بیت‌المال، فاقد پشتوانه متقن فقهی است. با این وجود به‌منظور پر کردن خلأهای ناشی از استثنائات باب جهاد و با در نظر گرفتن تفاوت‌های ساختاری جنگ‌های نوین با مخاصمات صدر اسلام، حاکمیت دارای تکالیف حمایتی ویژه‌ای است که در قالب فروض چهارگانه‌ای قابل تحلیل است. بر مبنای نتایج تحقیق، بهینه‌ترین و مشروع‌ترین الگوها، اتخاذ راهبرد «پرداخت تبرعی و کمک‌های بلاعوض بر اساس مصالح عمومی بیت‌المال» و همچنین «پرداخت علی‌الحساب خسارات به زیان‌دیدگان توأم با پیگیری حقوقی جهت استرداد غرامت از دولت متجاوز در مراجع بین‌المللی» است. این رویکردها، ضمن آنکه دولت را از تحمیل تعهدات الزام‌آور شرعی به عنوان ضامن مستقیم در برابر افعال دشمن مصون می‌دارد، امکان پاسخ‌گویی فوری به نیازهای معیشتی و درمانی آسیب‌دیدگان را فراهم ساخته و با مقاصد عالی‌ه شریعت در حفظ دماء و اموال مسلمین نیز همخوانی کامل دارد. در نهایت، علاوه بر تدابیر حاکمیتی، نهاد بیمه (هرچند به دلیل ماهیت غیرقابل پیش‌بینی بودن جنگ، تعهد عامی ندارد) در صورت شرط صریح، می‌تواند به عنوان ظرفیتی مکمل در جبران بخشی از این آلام اقتصادی نقش‌آفرینی نماید.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی، دیه، خسارات جنگی، ضمان، استناد عرفی، تسبیب و مباشرت، حاکمیت، فقه جزایی.

مقدمه

در پی تجاوز رژیم صهیونیستی به جمهوری اسلامی ایران، خسارات گسترده‌ای در حوزه‌های جانی و مالی از تلفات انسانی و جراحات جسمانی گرفته تا تخریب زیرساخت‌ها، اماکن مسکونی و واحدهای اقتصادی بر کشور وارد شد. این وضعیت در عرصه فقهی و حقوقی، به‌طور جدی این پرسش را مطرح می‌سازد که مسئول جبران این خسارات کیست و چه سازوکارهایی برای احقاق حقوق زیان‌دیدگان قابل‌تصور است. این مسئله دارای پیچیدگی‌های خاص خود است، چرا که هرچند در شریعت اسلامی قواعد عام و مستحکمی در باب ضمان و لزوم جبران خسارات جانی و مالی وجود دارد، اما حوزه جنگ و مخاصمات مسلحانه به‌عنوان وضعیتی استثنایی، دارای احکام و ملاحظات خاصی است که در فقه سنتی، آن را از وضعیت عادی متمایز می‌سازد.

در شرایط معاصر، این پیچیدگی دوچندان می‌شود؛ زیرا علاوه بر مبانی فقهی، باید ظرفیت‌ها و محدودیت‌های نظام حقوقی داخلی، سازوکارهای مسئولیت مدنی و همچنین قواعد و رویه‌های حقوق بین‌الملل در زمینه مسئولیت دولت‌ها و مطالبه غرامت‌های جنگی نیز مورد توجه قرار گیرد. در چنین بستری، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که در قبال خسارات جانی و مالی ناشی از جنگ، چه کسی مسئول جبران است و حاکمیت تا چه حد و بر چه مبنایی می‌تواند یا باید در این فرایند مداخله کند.

در این بخش، تلاش می‌شود با اتکا به مبانی فقه امامیه و با بهره‌گیری از مفاهیم حقوقی معاصر، چارچوبی تحلیلی برای پاسخ به این پرسش ارائه شود و زمینه‌ای برای داوری دقیق‌تر در خصوص مسئولیت حاکمیت در مواجهه با خسارات ناشی از جنگ ارائه گردد.

۱. نظریات سه‌گانه فقهی در تبیین معیار ضمان

در میان فقه‌های معاصر، سه دیدگاه اصلی در خصوص معیار تحقق ضمان و مسئولیت مدنی نسبت به اشخاص حقیقی و حقوقی قابل‌شناسایی است. این سه نظریه، هر یک با مبانی متفاوت در پی پاسخ به این پرسش هستند که در چه شرایطی می‌توان یک فاعل را ضامن و مسئول جبران خسارت دانست.

۱.۱. نظریه نخست: حرمت شرعی فعل به‌عنوان ملاک ضمان

بر اساس دیدگاه نخست که در میان بسیاری از فقه‌های متقدم نیز رواج داشته است، ملاک اصلی در تحقق ضمان، «حرمت شرعی فعل» است. مطابق این نظریه، هرگاه فعل ارتكابی

دارای وصف حرمت شرعی باشد و این فعل منجر به ورود خسارت مالی یا صدمات جانی گردد، فاعل آن فعل ضامن خواهد بود. در مقابل، اگر رفتار انجام شده فاقد حرمت شرعی بوده و در زمره افعال مباح و مشروع قرار گیرد، اصولاً خسارات ناشی از آن موجب مسئولیت و ضمان نخواهد بود.

این دیدگاه از شیخ مفید تا برخی از فقهای متأخر از جمله در آثار امام خمینی علیه السلام مورد پذیرش قرار گرفته است. (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۷۴۹؛ سلار، ۱۴۱۴، ص ۲۴۳؛ طوسی، بی تا، ص ۷۶۱؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ص ۴۹۶؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ص ۳۷۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۲۶؛ شهید اول، ۱۴۱۱، ص ۲۵۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، صص ۳۶۱-۳۶۲؛ خویی، ۱۴۰۷، ص ۲۴۵؛ علامه حلی، بی تا، صص ۱۳۷-۱۳۸) باین حال، خود ایشان نیز پس از تقریر این قاعده به اطلاق آن اشکال وارد کرده و آن را فاقد کلیت دانسته اند؛ زیرا در برخی موارد، علی رغم مشروع بودن فعل، ضمان محقق می شود^۱. به عنوان نمونه، اگر فردی در وضعیت اضطرار ناگزیر به ذبح و استفاده از مال غیر گردد، هر چند فعل وی از حیث شرعی فاقد حرمت است، اما همچنان ملزم به جبران خسارت مالک خواهد بود. این موارد نشان می دهد که صرف مشروعیت یا عدم حرمت شرعی، نمی تواند به تنهایی معیار جامع و مانع برای تحقق ضمان باشد.

۱.۲. نظریه دوم: تقصیر به عنوان معیار مسئولیت

دیدگاه دوم که در میان فقهای معاصر طرفداران بیشتری یافته (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۷۴۸؛ طوسی، بی تا، ص ۷۶۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، صص ۱۰۲۵ و ۱۰۲۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۵۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۶۷ و ج ۱۵، ص ۳۶۴؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۰۵، ج ۲، صص ۴۸۵-۴۸۶؛ خویی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۴۴؛ امام خمینی علیه السلام، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۸) و در برخی گرایش های قانون گذاری از جمله قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز انعکاس یافته است^۲ بر عنصر «تقصیر» به عنوان ملاک مسئولیت

۱. شاید ضابطه در ضمان و عدم ضمان، اذن شارع و عدم اذن باشد. پس هر چیزی که فرد از ناحیه شرع به انجام دادن آن مأذون باشد، تلف ایجاد شده به سبب آن فعل مأذون، ضمان آور نیست. هر چیزی که شخص در انجام دادن آن مأذون نباشد، ضمان آور است؛ مانند اضرار به طریق مسلمانان به هر نحوی که باشد. پس اگر شخصی به سبب آن [تلف شود، ضمان ثابت خواهد بود. اگرچه کلیت آنچه گفته شد، در هر دو موضع، خالی از ایراد نیست (امام خمینی علیه السلام، بی تا، ۵۶۵).

۲. برخی از مواد ۴۹۲ تا ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی در بحث موجبات ضمان، به این امر اشاره دارد. برای نمونه ماده ۴۹۲ می گوید:

تأکید دارد. در این رویکرد، ملاک اصلی نه مشروعیت یا عدم مشروعیت فعل، بلکه وجود یا عدم وجود «تعدی و تفریط» است. براین اساس، هر رفتاری که همراه با بی احتیاطی، بی مبالاتی یا نقض عرفی معیارهای احتیاطی باشد و به طور متعارف احتمال ورود ضرر از آن برود، موجب ضمان خواهد بود؛ حتی اگر اصل فعل از حیث شرعی یا قانونی مجاز باشد. برای مثال، اگر شخصی در ملک خود چاهی حفر کند، اصل این عمل مشروع و فاقد منع شرعی است، اما در صورتی که این اقدام در شرایطی صورت گیرد که عرفاً احتمال ورود ضرر به دیگران وجود دارد، مانند قرارگرفتن در مسیر عبور و مرور یا احتمال سقوط اشخاص، فاعل می تواند ضامن شناخته شود.

این در حالی است که برخی روایات فقهی، از جمله قاعده «من حفر فی ملكه فلا ضمان و من حفر فی غیر ملكه فهو له ضامن» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ص ۲۴۱) اطلاقش ظاهر در نفی ضمان در ملک شخصی دارد. باین حال در این دیدگاه، عنصر تقصیر، موجب تخصیص یا تنقید این اطلاق می شود. نمونه های مشابه در فقه معاصر نیز قابل مشاهده است؛ مانند، قراردادن گلدان در پشت بام ملک شخصی به گونه ای که در معرض وزش باد قرار گرفته و احتمال سقوط آن بر عابرین وجود دارد. در این موارد، هر چند تصرف در ملک شخصی مشروع است، اما به دلیل ایجاد خطر عرفی و بی احتیاطی، مسئولیت و ضمان قابل تحقق است.

۱.۳. نظریه سوم: استناد عرفی؛ دیدگاه برگزیده در قانون مجازات اسلامی

نظریه سوم که در نظام حقوقی ایران به ویژه در قانون مجازات اسلامی به عنوان رویکرد غالب پذیرفته شده است، بر مفهوم «استناد عرفی» یا رابطه سببیت عرفی تأکید دارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۶۴ و ج ۱۰، ص ۲۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، صص ۹۰ و ۱۳۴ و ۱۵۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، صص ۹۷ و ۱۲۲؛ رشتی، ۱۳۲۲، صص ۳۵ و ۴۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، صص ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴ و ۱۵۵؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۹۰، صص ۱۵۱، ۱۸۲، ۱۷۵ و ۱۸۵؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، صص ۷۱ و ۷۶؛ خویی، ۱۴۰۷، ج ۲، صص ۲۴۲ و ۲۵۶؛ امام خمینی، بی تا، ج ۲، صص ۵۱۲، ۵۶۱ و ۵۶۲؛ تبریزی، ۱۴۲۸، صص ۹۶، ۸۲ و ۹۲؛ گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۲۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۵۰۷ و ۵۲۷ و ج ۲، ص ۴۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۰۸) مطابق

جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود (مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، ماده ۴۹۲)

این دیدگاه، هرگاه ورود خسارت یا وقوع حادثه از نظر عرف به رفتار شخصی قابل انتساب باشد، آن شخص ضامن شناخته می‌شود. در این رویکرد، معیار اصلی، تحلیل رابطه سببیت به صورت عرفی است؛ به این معنا که باید بررسی شود آیا عرف عقلایی، حادثه واقع شده را به فعل شخص منتسب می‌داند یا خیر. از این منظر، مفاهیمی همچون حرمت فعل یا وجود تقصیر به صورت مستقل معیار نهایی نیستند، بلکه در بسیاری از موارد در خدمت تحقق استناد عرفی قرار می‌گیرند. برای مثال، اگر شخصی مرتکب رفتاری شود که عرفاً منجر به ورود خسارت می‌گردد، خواه این رفتار حرام باشد یا همراه با بی احتیاطی و تقصیر، نتیجه این است که حادثه به او مستند خواهد شد و در نتیجه وی مسئول شناخته می‌شود. در واقع، تقصیر و حرمت فعل، غالباً از عوامل تقویت کننده استناد عرفی محسوب می‌شوند.

براین اساس، بسیاری از فقهای معاصر نیز در استفتائات خود، این رویکرد را تأیید کرده‌اند؛ بدین معنا که هم حرمت فعل و هم تقصیر در رفتار در نهایت به تحقق استناد عرفی و در نتیجه، ضمان منتهی می‌شود.

حال پرسش اصلی این است که برای نمونه، اصابت موشک و تخریب اموال و جان انسان‌ها از نظر عرف و تحلیل حقوقی به چه عاملی مستند می‌شود. آیا این خسارات به فاعل مستقیم و دشمن منتسب است یا به ایران یا به مجموعه‌ای از اسباب و علل پیچیده‌تر؟ در واقع، تعیین «سبب عرفی» و تحلیل رابطه استناد، نقش محوری در شناسایی مسئولیت در چنین مواردی دارد؛ زیرا در نظام حقوقی معاصر، صرف وقوع خسارت کافی نیست، بلکه باید مشخص شود این خسارت به چه کسی یا چه رفتاری قابل انتساب حقوقی و عرفی است.

۲. ارکان استناد در مسئولیت مدنی

در تبیین مسئولیت مدنی بر پایه نظریه «استناد عرفی» تحلیل ارکان و شیوه‌های انتساب فعل زیان‌بار به فاعل از اهمیت بنیادین برخوردار است. در این چارچوب، سه مفهوم کلیدی «مباشرت»، «تسبیب» و «اجتماع سبب و مباشر» به عنوان ابزارهای تحلیلی برای احراز رابطه سببیت و انتساب خسارت مورد توجه قرار می‌گیرند.

۲.۱. مباشرت: انتساب بی‌درنگ حادثه به شخص

نخستین رکن، «مباشرت» است که ناظر بر مواردی است که فعل زیان‌بار به گونه‌ای بی‌واسطه و بی‌درنگ به شخص منتسب می‌شود. (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۲۰۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۵۸؛ شهید اول، ۱۴۱۱، ص ۲۰۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۷، ج

۱۵، ص ۳۸۰؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۴۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۱۵۲؛ برغانی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۲۴، ج ۱۱، ص ۲۷۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۸، ج ۲۱، ص ۹۰؛ امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۹ (در این خصوص، اگرچه در میان فقهای متقدم تعاریف متفاوتی ارائه شده، اما می توان دو رویکرد کلی را از یکدیگر تفکیک کرد. در دیدگاه های سنتی، مباشرت غالباً به معنای تماس فیزیکی مستقیم میان فاعل و زیان دیده تفسیر می شد؛ به گونه ای که تحقق آن مستلزم نوعی «تماس بدنی» تلقی می گردید. برای مثال، خفه کردن شخص با دست، نمونه ای از مباشرت محسوب می شد در حالی که ایراد صدمه از طریق ابزارهایی مانند تیر یا پرتابه، خارج از این تعریف قرار می گرفت. در مقابل در دیدگاه متأخر به ویژه در تحلیل ارائه شده توسط امام خمینی، مفهوم مباشرت دچار تحول شده و معیار آن به «انتساب عرفی بلا تأمل» تغییر یافته است. بر اساس این رویکرد، هرگاه عرف بدون نیاز به تحلیل و تأمل، حادثه ای را به شخصی منتسب کند، وی مباشرت تلقی می شود؛ فارغ از اینکه تماس فیزیکی مستقیم میان فاعل و زیان دیده برقرار بوده باشد یا خیر. به عنوان نمونه، شلیک گلوله به سمت فردی که منجر به اصابت و آسیب می شود از منظر عرف، به صورت بی درنگ به شلیک کننده منتسب شده و در نتیجه، وی مباشر و ضامن محسوب می گردد^۱.

۲.۲. تسبیب: ایجاد غیرمستقیم خسارت با واسطه تحلیل عقلی

در مقابل مباشرت، «تسبیب» قرار دارد که ناظر بر مواردی است که انتساب خسارت به فاعل، نیازمند نوعی تحلیل عقلی و واسطه سازی مفهومی است. در این حالت، رابطه میان فعل و ضرر، مستقیم و بدیهی نیست، بلکه با واسطه یک یا چند عامل میانی برقرار می شود^۲. به بیان دیگر در تسبیب، فاعل به طور غیرمستقیم زمینه وقوع ضرر را فراهم می سازد به گونه ای

۱. مقصود از مباشرت، معنایی اعم از آن است که فعل (جنایت) بدون وسیله از او سر بزند، مانند آنکه با دست خود کسی را خفه کند یا با دست و پا ضربه ای بزند که منجر به قتل شود، یا اینکه با وسیله ای مانند تیر و امثال آن باشد، و یا با کارد (کارد بزرگ/خنجر) ذبح نماید؛ و یا اینکه قتل، عرفاً و بدون هیچ تأویل و توجیهی به او منتسب باشد، مانند آنکه کسی را در آتش بیندازد یا در دریا غرق کند و یا از بلندی پرتاب نماید؛ و موارد دیگری از این دست وسایط که با وجود آنها، نسبت دادن قتل به شخص (در نظر عرف) صحیح و صادق است (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۹)

۲. تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمیشد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، ماده ۵۰۶).

که برای انتساب خسارت به وی، باید زنجیره علّی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. از این رو برخلاف مباشرت که مبتنی بر انتساب فوری عرفی است در تسبیب، احراز مسئولیت مستلزم نوعی استدلال و بازسازی رابطه سببیت است. (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۰ و ۵۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۴۳ و ۹۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۱۹)

با این حال در بسیاری از موارد، ممکن است هر دو عنصر مباشرت و تسبیب به طور هم زمان در وقوع یک حادثه نقش داشته باشند؛ به این معنا که یک فاعل به صورت مستقیم اقدام به ایراد خسارت کرده و در عین حال، عوامل دیگری نیز به صورت غیرمستقیم در تحقق آن نقش آفرینی کرده باشند.

۲.۳. اجتماع سبب و مباشرت: تحول در مبنای تعیین مسئولیت

یکی از پیچیده ترین وضعیت ها در مسئولیت مدنی، فرض «اجتماع سبب و مباشرت» است؛ یعنی حالتی که هم یک عامل مباشر و هم یک یا چند سبب، در تحقق خسارت نقش دارند. در مقام تطبیق مفاهیم «مباشرت» و «تسبیب» بر جنگ تحمیلی اخیر، معمولاً شناسایی «مباشرت» با سهولت بیشتری همراه است. به عنوان نمونه، در فرض اصابت موشک از سوی ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به یک شهر و ورود خسارات جانی و مالی، از منظر عرف، انتساب حادثه به این فاعل، بدون نیاز به تأمل پیچیده صورت می گیرد و در نتیجه، این عامل در جایگاه «مباشرت» قرار می گیرد.

در عین حال، ممکن است عوامل دیگری نیز در تحقق این حادثه نقش داشته باشند که در قالب «سبب» قابل تحلیل هستند. به عنوان مثال، برخی دولت ها یا بازیگران منطقه ای ممکن است از طریق فراهم سازی زیرساخت های عملیاتی، اعطای مجوز عبور، تأمین سوخت یا ارائه پشتیبانی لجستیکی، زمینه اجرای عملیات را برای ایالات متحده یا اسرائیل فراهم کرده باشند. در چنین وضعیتی، این عوامل، هرچند به طور مستقیم در شلیک موشک دخالت نداشته اند، اما در زنجیره علّی وقوع خسارت نقش ایفا کرده و از منظر حقوقی در قالب «تسبیب» قابل بررسی هستند. در این خصوص، دیدگاه های فقهی متعددی مطرح شده است که برخی منابع از پنج یا شش نظریه متفاوت در این زمینه یاد می کنند.

دیدگاه غالب در فقه سنتی آن است که در فرض اجتماع سبب و مباشرت، اصل بر مسئولیت مباشر است و سبب در اغلب موارد از دایره ضمان خارج می شود؛ مگر در شرایط خاص. این رویکرد در قوانین نیز منعکس شده است.^۱ با این حال در نظام حقوقی جدید به ویژه

۱. در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت، مباشر ضامن است، مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد

در قانون مجازات اسلامی، این رویکرد مورد بازنگری قرار گرفته است. بر اساس رویکرد جدید، در صورتی که عرف، وقوع حادثه را به هر دو عامل (مباشر و سبب) مستند بداند، هر دو می‌توانند به میزان تأثیر خود در ایجاد خسارت، مسئول شناخته شوند^۱.

براین اساس چنانچه عرف، وقوع خسارت را به هر دودسته از عوامل یعنی دولت مباشر مانند ایالات متحده یا اسرائیل و دولت‌های سبب که نقش تسهیل‌کننده داشته‌اند، منتسب بداند، مطابق رویکرد پذیرفته‌شده در قانون مجازات اسلامی، امکان انتساب مسئولیت به هر دو وجود خواهد داشت. به بیان دیگر، هر یک از این عوامل به میزان تأثیر خود در تحقق نتیجه زیان‌بار، می‌توانند ضامن شناخته شوند. باین‌حال، تحقق چنین مسئولیتی منوط به احراز «استناد عرفی» نسبت به هر یک از این عوامل است؛ بدین معنا که باید بررسی شود آیا از منظر عرف عقلایی در صورت فقدان اقدامات دولت‌های سبب، برای مثال، عدم ارائه تسهیلات یا پشتیبانی، وقوع حمله و تحقق خسارت به همان نحو ممکن بوده است یا خیر. این سنجش، نقش تعیین‌کننده‌ای در توزیع مسئولیت میان مباشر و اسباب ایفا می‌کند و از مهم‌ترین چالش‌های تطبیقی در این حوزه به شمار می‌آید. در چنین وضعیتی، اگر عرف، وقوع خسارت را به هر دودسته از عوامل منتسب بداند، امکان انتساب مسئولیت به هر دو بر اساس میزان نقش و تأثیر آنان، وجود خواهد داشت.

۳. مسئولیت اشخاص حقیقی و حقوقی در جبران خسارت

یکی از مباحث اساسی در قلمرو مسئولیت مدنی، تعیین «شخص مسئول» در جبران خسارات وارده است. این موضوع به تفصیل در منابع فقهی و نیز در قوانین موضوعه از جمله قانون مجازات اسلامی، مورد بررسی قرار گرفته است. براین اساس، مسئولیت جبران خسارت می‌تواند متوجه اشخاص حقیقی یا اشخاص حقوقی باشد و معیار تعیین آن، نحوه انتساب فعل زیان‌بار به فاعل است.

در بسیاری از موارد، شخصی که مستقیماً موجب ورود خسارت شده است، خود مسئول جبران آن خواهد بود. برای مثال در فرض وقوع تصادف رانندگی که منجر به ایراد صدمه به

(قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۰، ماده ۳۶۳).

۱. هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا معجون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، ماده ۵۲۶).

عابر می‌شود، راننده به‌عنوان فاعل زیان‌بار، مسئول جبران خسارت شناخته می‌شود. هرچند در نظام‌های حقوقی معاصر، نهادهایی همچون بیمه به‌عنوان نایب در پرداخت ایفای تعهد می‌کنند، اما این امر نافی مسئولیت اصلی فاعل نیست، بلکه صرفاً ناظر بر شیوه اجرای تعهد و جبران خسارت است. در مقابل در برخی موارد، مسئولیت متوجه «شخص حقوقی» است؛ به‌ویژه در جایی که خسارت توسط مأموران یا کارگزاران یک نهاد حاکمیتی یا سازمانی وارد شده باشد. در چنین وضعیتی، فعل زیان‌بار به نهاد متبوع منتسب می‌شود، حتی اگر از حیث تحلیلی بتوان مباشر مستقیم را نیز شناسایی کرد. برای نمونه در مواردی همچون خطای قضایی^۱ یا تخلفات مأموران نظامی و انتظامی^۲، هرچند ممکن است شخص معینی به‌عنوان مباشر شناخته شود، اما در سطح کلان، مسئولیت به «حاکمیت» یا ارکان آن منتسب می‌گردد. به بیان دیگر در این موارد، معیار اصلی، «انتساب سازمانی» است نه صرف مباشرت فردی.

۴. مبانی پرداخت دیه توسط حاکمیت

در موارد متعددی، «حاکمیت» به‌عنوان مسئول پرداخت دیه یا جبران خسارت شناخته می‌شود.^۳ این مسئولیت، مبتنی بر مبانی گوناگونی است که در فقه و حقوق قابل‌شناسایی است:

۱. هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸، اصل ۱۷۱)

۲. در صورتی که مأمورین با رعایت مقررات این قانون سلاح به کار گیرند و در نتیجه طبق آراء محاکم صالحه شخص یا اشخاص بی‌گناهی مقتول و یا مجروح شده یا خسارت مالی بر آنان وارد گردیده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوط خواهد بود و دولت مکلف است همه ساله بودجه‌ای را به این منظور اختصاص داده و حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد (قانون بکارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، ۱۳۷۳، ماده ۱۳).

۳. هرگاه در جنایت عمدی به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد یا درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنئی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، ماده ۴۳۵).

اول: در برخی موارد، مسئولیت حاکمیت بر پایه ملاحظات «هزینه - فایده»^۱ و کارکردهای جایگزین نهادی تحلیل می‌شود. برای مثال، همان‌گونه که حاکمیت از برخی منافع (مانند اموال بلا وارث) بهره‌مند می‌شود در مقابل، بارهای مالی خاصی را نیز بر عهده می‌گیرد. با این منطق در مواردی که شخصی فاقد وارث بوده یا مرتکب جنایتی مانند قتل خطای محض شده و امکان انتساب مسئولیت به عاقله وجود ندارد^۲، حاکمیت مسئول پرداخت دیه شناخته می‌شود.

دوم: در مواردی، مسئولیت حاکمیت ناشی از «مصلح عمومی» است. برای نمونه در حوادثی که در نتیجه ازدحام جمعیت در اماکن عمومی مانند استادیوم‌ها، مراسم‌های مذهبی نظیر پیاده‌روی اربعین یا آیین‌های جمعی مانند تشییع جنازه رخ می‌دهد^۳، چنانچه احراز شود که تدابیر لازم برای مدیریت جمعیت و تأمین ایمنی اتخاذ نشده است، این امر به‌عنوان نوعی قصور یا سوء تدبیر حاکمیتی تلقی شده و مسئولیت جبران خسارت متوجه دولت خواهد بود^۴. سوم: در مواردی که اشخاص به‌عنوان ایادی و اعوان حاکمیت عمل می‌کنند، مسئولیت به نهاد حاکمیتی منتسب می‌شود. برای مثال در مورد قصاصات یا مأمورانی که در چارچوب وظایف رسمی خود اقداماتی انجام می‌دهند که منجر به ورود خسارت می‌شود، حتی اگر فعل زیان‌بار به‌صورت فردی قابل انتساب باشد، اما به لحاظ حقوقی، این عمل در راستای انجام وظیفه حکومتی تلقی شده و در نتیجه، حاکمیت نیز در قبال آن مسئولیت خواهد داشت. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸، اصل ۱۷۱؛ قانون بکارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، ۱۳۷۳، ماده ۱۳، قانون مسئولیت مدنی، ۱۳۳۹، ماده ۱۱)

۱. بر اساس قاعده «مَنْ لَهُ الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغَرَمُ»؛ یعنی هر کس که سود کاری به او می‌رسد، خسارت و ضرر آن نیز بر عهده اوست.

۲. در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، ماده ۴۷۰).

۳. مَنْ مَاتَ فِي زَحَامِ النَّاسِ يَوْمَ جُمُعَةٍ أَوْ يَوْمَ عَرَفَةَ أَوْ عَلَى جَسَرٍ لَا يَعْلَمُونَ مِنْ قَتْلِهِ فَدِيَتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ص ۲۵۹)

۴. اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت المال پرداخت می‌گردد (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، ماده ۴۸۷).

۵. قاعده کلی جبران خسارت در شریعت و استثنائات آن

۵.۱. قاعده «لا یبطل دم امرئ مسلم» و حرمت مال غیر

در نظام حقوقی اسلام، اصل بر آن است که هیچ‌گونه خسارت جانی یا مالی بدون جبران باقی نمی‌ماند و تمامی زیان‌های واردشده به اشخاص، قابلیت مطالبه و جبران دارند. این قاعده، هم در حوزه نفس و اعضاء و هم در حوزه اموال از پشتوانه‌های قوی فقهی و روایی برخوردار است. در خصوص خسارات جانی، روایات متعددی بر قاعده «لا یبطل دم امرئ مسلم (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۷، ص ۳۵۰؛ ج ۲۹، ص ۷۲ و ۳۹۵) دلالت دارند؛ به‌گونه‌ای که صاحب جواهر الکلام این روایات را در حد مستفیض بلکه متواتر ارزیابی می‌کند. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲، صص ۲۳۶-۲۳۷) مفاد این قاعده آن است که خون انسان و به تعبیر دقیق‌تر، هرگونه جنایت وارد بر نفس یا مادون نفس نباید هدر رود و باید به‌نحوی جبران شود.

افزون بر این در برخی روایات، دامنه این قاعده توسعه‌یافته و به‌صورت عام‌تری با تعبیر «لا یبطل حق» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۷، ص ۲۳۹) بیان شده است که دلالت بر عدم جواز تضییع هیچ‌گونه حق، اعم از جانی یا مالی دارد. همچنین در برخی نقل‌ها اطلاق حکم به‌گونه‌ای است که اختصاص آن به مسلمان نیز محل تأمل قرار می‌گیرد و می‌توان از آن، نوعی عمومیت در منع هدررفتن حقوق تمام انسان استنباط کرد.

در حوزه اموال نیز، قاعده مشهور «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۸، ص ۲۳۸-۲۴۳؛ ج ۱۳، ص ۱۲۵-۱۲۹) از قواعد مسلم و نزدیک به بدیهیات فقهی محسوب می‌شود. بر اساس این قاعده، هر شخصی که مال دیگری را تلف کند، بدون تردید ضامن بوده و مکلف به جبران خسارت است. برآیند این ادله آن است که در شرایط عادی (غیرجنگی) هرگونه خسارت جانی یا مالی، اعم از آنکه توسط شخص حقیقی یا حقوقی وارد شده باشد، باید جبران گردد. نحوه جبران ممکن است متفاوت باشد؛ گاه شخص مباشر خود مسئول پرداخت است و گاه نهادهایی مانند عاقله، ضامن جریره، معتق، دولت یا بیمه، به‌عنوان قائم‌مقام یا نایب، این جبران را بر عهده می‌گیرند. اما اصل «لزوم جبران» در این موارد، امری قطعی و غیرقابل تردید است.

۵.۲. تمایز احکام جهاد و دفاع با وضعیت غیرجنگی در فقه سنتی

چالش اصلی در جایی پدیدار می‌شود که این قاعده کلی به شرایط جنگی تعمیم داده

شود. پرسش اساسی آن است که آیا قواعد عام جبران خسارت در بستر جنگ و جهاد نیز به همان صورت جاری است یا آنکه این حوزه، تابع احکام خاص خود است. بسیاری از فقها بر این باورند که «جهاد» و «دفاع» از تکالیف شرعی محسوب می‌شوند و در کنار عباداتی همچون نماز، روزه، خمس و زکات قرار می‌گیرند. براین اساس، خساراتی که در جریان انجام این تکلیف شرعی به اشخاص وارد می‌شود، اعم از خسارات جانی مانند شهادت یا خسارات مالی، اصولاً مشمول قواعد عمومی ضمان قرار نمی‌گیرد. برای مثال در فقه سنتی، اگر رزمنده‌ای در میدان جنگ به شهادت می‌رسید، برای وی دیه مقرر نمی‌شد و این امر به‌عنوان بخشی از اقتضائات جهاد تلقی می‌گردید. همچنین، اگر اموال شخصی مجاهدان، نظیر اسب، شتر یا تجهیزات جنگ در جریان جنگ از بین می‌رفت، این خسارات قابل مطالبه از دیگران نبود. سیره عملی مسلمانان در صدر اسلام نیز مؤید همین رویکرد است که وقایع جنگی، تابع قواعد خاص خود بوده و الزام به جبران خسارت به شیوه متعارف زمان صلح در آن جاری نبوده است.^۱

۵.۳. تفاوت‌های ساختاری جنگ‌های نوین با صدر اسلام و بازاندیشی در جبران خسارات

باین حال، شرایط جنگ در دوران معاصر تفاوت‌های بنیادینی با وضعیت صدر اسلام دارد که می‌تواند در تحلیل فقهی و حقوقی مسئله مؤثر باشد. در جنگ‌های صدر اسلام، نظام اقتصادی و سازمانی جنگ، مبتنی بر «غنائم» بود. مجاهدان در صورت پیروزی، از اموال منقول به‌دست‌آمده در جنگ مانند سلاح، مرکب و سایر تجهیزات، سهم می‌بردند و میزان سهم آنان نیز متناسب با میزان مشارکتشان در جنگ تعیین می‌شد. در مقابل، سرزمین‌های مفتوحه به عموم مسلمانان تعلق داشت. ازسوی دیگر، رزمندگان در آن دوره غالباً حقوق ثابت دریافت نمی‌کردند و تأمین مالی آنان تا حد زیادی بر همین غنائم استوار بود؛ هرچند با شکل‌گیری نهادهایی مانند دیوان و توسعه ساختار بیت‌المال، این وضعیت به تدریج دستخوش تغییر شد. در مقابل، در نظام بین‌المللی معاصر، جنگ‌ها در چارچوب قواعد حقوق بین‌الملل^۲ و با

۱. بر اساس فقه اسلامی، شهادت در راه خدا به عنوان جهاد محسوب شده و فضیلت آن در آیات و روایات ذکر شده است. به همین دلیل، درخواست پرداخت خون بها به وراث شهدا مبنایی فقهی و قانونی ندارد. تنها یک استثنا در کتب فقهی پیشینی شده که در آن دیه بر عهده بیت‌المال قرار می‌گیرد و آن زمانی است که کفار از اسیران مسلمان به عنوان سپر استفاده کنند و مسلمانان مجبور به کشتن آنها شوند (اداره کل حقوقی قوه قضاییه، ۱۳۹۸).

سازوکارهایی مانند مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها تحلیل می‌شوند. در این چارچوب، امکان مطالبه «خسارات جنگی» از دولت متخاصم وجود دارد و این خسارات، بر اساس ارزیابی دقیق زیان‌های وارده، اعم از تلفات انسانی، مجروحان، تخریب زیرساخت‌ها، نابودی مزارع، کارخانه‌ها، منازل و سایر اموال، تعیین می‌شود. از این منظر، می‌توان استدلال کرد که در شرایط کنونی، امکان ارزیابی خسارات جانی در قالب‌هایی مشابه دیه یا حتی فراتر از آن وجود دارد. برای نمونه، در برخی نظام‌های حقوقی بین‌المللی مانند مقررات مربوط به مسئولیت در حوادث هوایی نظیر کنوانسیون ورشو^۱، مبالغ جبران خسارت به مراتب فراتر از میزان دیه در فقه اسلامی تعیین می‌شود. به طور مشابه، در حوزه خسارات جنگی نیز، ارزیابی مالی زیان‌ها می‌تواند منجر به تعیین ارقامی شود که از دیه سنتی فراتر است. براین اساس، می‌توان گفت که اگرچه اصل لزوم جبران خسارت در شریعت، قاعده‌ای عام و مستحکم است، اما در حوزه جنگ و جهاد، این قاعده با استثنائات و ملاحظات خاصی مواجه می‌شود که ریشه در ماهیت متفاوت این حوزه و تحولات تاریخی و ساختاری آن دارد.

البته باید توجه داشت که در عمل، حتی در نظام فعلی نیز به خانواده‌های کشته‌شدگان جنگ و شهدا دیه به معنای فقهی آن پرداخت نمی‌شود، بلکه اشکال دیگری از حمایت‌های مالی و اجتماعی از طریق نهادهایی مانند بنیاد شهید ارائه می‌گردد. این امر تا حد زیادی با سنت فقهی نیز سازگار است؛ چراکه در فقه به جای دیه بر تأمین معیشت خانواده‌های شهدا از محل بیت‌المال تأکید شده است.

۶. فرضیات چهارگانه در چگونگی پرداخت خسارات جنگی توسط حاکمیت

در تحلیل فقهی و حقوقی مسئله جبران خسارات ناشی از جنگ، می‌توان چند فرض متفاوت را در خصوص نحوه مداخله و مسئولیت حاکمیت در پرداخت این خسارات ترسیم کرد. این فروض، ناظر به نسبت میان «الزام حقوقی دولت» و «اختیار مبتنی بر مصلحت» در جبران خسارات جنگی هستند.

۶.۱. فرض اول: الزام مطلق دولت اسلامی به پرداخت دیه و خسارات (نقد و بررسی فقهی)

در این فرض، دولت اسلامی به طور مطلق و بدون قید و شرط، مکلف به پرداخت دیه و جبران کلیه خسارات ناشی از جنگ تلقی می‌شود؛ به این معنا که دولت موظف است تمامی

1 . Warsaw Convention

خسارات جانی، از جمله دیه کشته شدگان و مجروحان و نیز کلیه خسارات مالی وارد شده به اموال اشخاص را به صورت کامل جبران نماید، صرف نظر از اینکه امکان استیفای این خسارات از دشمن وجود داشته باشد یا خیر.

این دیدگاه از منظر فقهی فاقد پشتوانه روشن و قابل استناد است و در میان فقها نیز به صورت صریح مورد پذیرش قرار نگرفته است. از منظر تحلیلی نیز، تعمیم چنین الزام مطلق به دولت با دشواری های جدی حقوقی و مالی مواجه است و با ساختار سنتی مسئولیت در فقه انطباق کامل ندارد. با این حال در نظام حقوقی معاصر ایران، برخی اسناد اداری و اجرایی به طور غیر مستقیم به موضوع جبران خسارات جنگی پرداخته اند. از جمله «ضوابط و دستورالعمل های اصلاحی نحوه پرداخت خسارت های مردمی مناطق جنگ زده»^۱ که در آن، دولت در قبال خسارات وارد بر اموال و اشخاص در مناطق جنگی، متکفل جبران برخی زیان ها شناخته شده است. در این دستورالعمل، انواع خسارات قابل جبران شامل اماکن مسکونی، صنفی، خدماتی، تولیدی، کشاورزی، مزارع، امور دامی، شناورهای صیادی و حتی لوازم خانگی ذکر شده است. با این وجود، نکته اساسی آن است که این جبران ها در قالب «الزام حقوقی به معنای فقهی یا قضایی» تعریف نشده اند، بلکه صراحتاً تحت عنوان «کمک های بلاعوض» پیش بینی شده اند. از این رو، نمی توان از آن ها تعهد الزام آور قابل استناد علیه دولت استنباط کرد.

۶.۲. فرض دوم: پرداخت تبرعی و کمک های بلاعوض بر اساس مصالح بیت المال

در فرض دوم، دولت اسلامی فاقد تکلیف حقوقی الزام آور برای پرداخت دیه یا جبران خسارات جنگی است، اما می تواند بر اساس مصلحت عمومی و در چارچوب اختیارات خود در مصرف بیت المال، به صورت تبرعی اقدام به جبران خسارات نماید. بر این اساس، دولت می تواند در صورت صلاح دید، مبالغی معادل دیه یا حتی بیش از آن را به آسیب دیدگان یا خانواده کشته شدگان پرداخت نماید، بدون آنکه این پرداخت ها به عنوان «دیه شرعی» تلقی شود. همچنین، جبران خسارات مالی ناشی از جنگ نیز در همین چارچوب قابل انجام است. مبنای این رویکرد آن است که یکی از مصارف مشروع بیت المال، تأمین مصالح عمومی

۱. مسئولیت تأمین و پرداخت کمک بلاعوض در مورد اماکن مسکونی، صنفی، خدماتی و تولیدی که در جریان جنگ تحمیلی یا عملکرد ضد انقلاب دچار خسارت گردیده اند با ستادهای بازسازی و نوسازی استان های جنگ زده خواهد بود تا بر اساس ضوابط و مقررات زیر اقدام گردد (ضوابط و دستورالعمل های اصلاحی نحوه پرداخت خسارت های مردمی مناطق جنگ زده، ۱۳۷۱).

مسلمانان است و بدون تردید، بازسازی مناطق جنگ‌زده، جبران آلام اجتماعی و حمایت از آسیب‌دیدگان از مهم‌ترین مصادیق مصلحت عمومی محسوب می‌شود. از این منظر، اقدام دولت در پرداخت خسارات نه به‌عنوان تکلیف قضایی قابل مطالبه، بلکه به‌عنوان یک سیاست عمومی مبتنی بر مصلحت تحلیل می‌شود. در همین چارچوب، نهادهایی مانند بنیاد شهید و امور ایثارگران، شهرداری‌ها و سایر دستگاه‌های اجرایی در جنگ تحمیلی اخیر، بخشی از این وظایف حمایتی را بر عهده گرفته‌اند و به‌صورت داوطلبانه یا بر اساس برنامه‌های حمایتی، اقدام به جبران بخشی از خسارات ناشی از جنگ می‌کنند.

براین اساس در این فرض، چنانچه دولت یا نهادهای عمومی از جبران کامل خسارات ناتوان باشند یا به‌طور کامل اقدام نکنند، اشخاص زیان‌دیده حق طرح دعوی الزام‌آور به معنای حقوقی علیه دولت نخواهند داشت؛ زیرا اساس این پرداخت‌ها بر التزام حقوقی قابل استیفا در محکمه استوار نیست، بلکه ماهیتی حمایتی، تبریعی و مبتنی بر اختیار و مصلحت دارد.

۶.۳. فرض سوم: پرداخت علی‌الحساب توسط دولت و پیگیری حقوقی استرداد از کشور متجاوز

در فرض سوم، امکان دیگری در سیاست‌گذاری حقوقی و مالی دولت قابل تصور است که بر مبنای آن، دولت ابتدا اقدام به جبران فوری خسارات جانی و مالی اشخاص زیان‌دیده می‌نماید، اما این پرداخت‌ها را به‌عنوان «پرداخت علی‌الحساب» تلقی کرده و هم‌زمان فرایند پیگیری حقوقی و بین‌المللی علیه دولت متجاوز را دنبال می‌کند. براین اساس، دولت خسارات جانی و مالی را به‌صورت دقیق تقویم و به زیان‌دیدگان پرداخت می‌کند، اما این پرداخت را به منزله اسقاط حق رجوع تلقی نکرده، بلکه آن را در قالب پیش‌پرداختی می‌داند که در صورت محکومیت کشور متجاوز در مراجع بین‌المللی از محل غرامت‌های دریافتی مسترد می‌گردد و در نتیجه به حساب دولت باز می‌گردد.

این الگو در حقوق داخلی نیز مشابهاتی دارد؛ از جمله در نظام مسئولیت قضات در قانون مجازات اسلامی. در مواردی که قاضی بدون ارتکاب تقصیر عمدی، صرفاً در اثر خطای متعارف موجب ورود خسارت به اشخاص می‌شود، اصل بر این است که در صورت عدم تقصیر، جبران خسارت از محل بیت‌المال انجام می‌گیرد. اما در فرضی که قاضی مرتکب تقصیر شده باشد در نهایت مسئولیت مالی متوجه شخص اوست، هرچند در عمل، دولت ممکن است ابتدا خسارت را پرداخت کرده و سپس برای استرداد به قاضی مراجعه نماید. این سازوکار با هدف حمایت هم‌زمان از زیان‌دیده و جلوگیری از تحمیل فشار مستقیم بر

شخص خطاکار طراحی شده است. با الهام از این منطق، می‌توان چنین سازوکاری را در حوزه خسارات جنگی نیز قابل تصور دانست؛ به این معنا که دولت ابتدا خسارات اشخاص را جبران نماید، سپس از طریق پیگیری‌های حقوقی در مجامع بین‌المللی، دولت متجاوز را ملزم به پرداخت غرامت نماید و در نهایت، مبالغ وصول‌شده را به حساب خود منظور کند. البته باید اذعان داشت که تحقق عملی این الگو در نظام بین‌الملل با چالش‌های جدی مواجه است. ساختار قدرت در نهادهایی مانند شورای امنیت سازمان ملل متحد^۱ و دشواری در احراز رسمی «متجاوز» از موانع مهم تحقق کامل این سازوکار به شمار می‌آیند. با این وجود، تجربه‌های محدود تاریخی از جمله در خصوص حمله به تأسیسات نفتی یا سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران توسط ایالات متحده آمریکا، نشان می‌دهد که امکان دستیابی به برخی اشکال جبران خسارت از طریق پیگیری حقوقی بین‌المللی کاملاً منتفی نیست.

۶.۴. فرض چهارم: منوط کردن پرداخت‌ها به دریافت غرامت‌های بین‌المللی

در فرض چهارم، دولت اساساً پرداخت هرگونه خسارت را منوط به وصول غرامت از دولت متجاوز می‌نماید؛ به این معنا که تا پیش از دریافت غرامت‌های جنگی، هیچ‌گونه پرداختی به زیان‌دیدگان انجام نمی‌شود. این رویکرد در ظاهر مبتنی بر احتیاط مالی و وابستگی پرداخت‌ها به تحقق منبع تأمین آن است، اما در عمل با ایرادات جدی مواجه می‌گردد. مهم‌ترین اشکال این دیدگاه، تأخیر نامعقول در جبران خسارت اشخاص زیان‌دیده است؛ به‌ویژه در شرایطی که خسارات جانی، معیشتی و درمانی نیازمند جبران فوری هستند. تجربه تاریخی نیز نشان می‌دهد که پیگیری غرامت‌های جنگی، فرایندی طولانی، پیچیده و غالباً نامطمئن است. برای مثال در خصوص خسارات ناشی از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، بخش قابل توجهی از غرامت‌های جنگی تاکنون به طور کامل وصول نشده است. در چنین شرایطی، تعویق پرداخت خسارات تا زمان دریافت غرامت، عملاً به تضییع حقوق فوری شهروندان منجر می‌شود. از این‌رو در ارزیابی نهایی، این فرض از حیث کارکردی چندان قابل دفاع نیست و در مقایسه با فرض‌های پیشین، کارآمدی کمتری دارد.

در مقابل، راهکار دوم و سوم یعنی پرداخت تبرعی یا پرداخت علی‌الحساب از انسجام بیشتری برخوردارند؛ زیرا امکان پاسخ‌گویی فوری به نیازهای زیان‌دیدگان را فراهم می‌سازند، بدون آنکه دولت را از پیگیری حقوقی علیه دولت متجاوز محروم کنند.

1. United Nations Security Council

۷. ظرفیت‌های مکمل در جبران خسارات

در کنار سازوکارهای دولتی، نظام بیمه‌ای نیز در برخی فروض می‌تواند نقش مکمل در جبران خسارات ایفا کند. با این حال در اغلب نظام‌های حقوقی، خسارات ناشی از جنگ به‌عنوان یکی از استثنائات اساسی در قراردادهای بیمه‌ای پیش‌بینی شده است. در حقوق ایران نیز، مطابق مقررات قانون بیمه^۱، معمولاً خطرات ناشی از جنگ از شمول تعهدات بیمه‌گر خارج شده‌اند. علت این امر آن است که خسارات جنگی دارای ماهیت گسترده، غیرقابل‌پیش‌بینی و غیرقابل‌محاسبه از حیث ریسک هستند و در نتیجه در ظرفیت متعارف صنعت بیمه قرار نمی‌گیرند. با این حال در فرضی که شرکت بیمه‌ای به طور خاص چنین ریسکی را پذیرفته باشد، بیمه‌گذار می‌تواند مطابق قرارداد، خسارات خود را از بیمه‌گر مطالبه کند. این امر، مستقل از مسئولیت دولت یا مسئولیت دولت متجاوز است و در واقع در عرض سایر سازوکارهای جبران خسارت قرار می‌گیرد نه در طول آن.

۸. سخن نهایی

برخی فروض دیگر نیز در ادبیات فقهی و حقوقی قابل‌تصور است از جمله وضعیتی که ایران آغازگر جنگ مشروع باشد و خساراتی که به اتباع همان کشور متجاوز وارد می‌شود. با این حال، این دسته از مسائل به دلیل ماهیت اخلاقی و اسلامی جمهوری اسلامی ایران که همواره در معرض تهاجم بوده و هیچ‌گاه به کشوری حمله نکرده است، عمدتاً خارج از موضوع مورد بحث هستند.

۱. بیمه‌گر مسئول خسارات ناشی از جنگ و شورش نخواهد بود مگر آنکه خلاف آن در بیمه‌نامه شرط شده باشد (قانون بیمه، ۱۳۱۶، ماده ۲۸).

منابع

کتاب‌ها

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ هـ. ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲. ابن براج، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ هـ. ق). المذهب. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن. (۱۴۰۵ هـ. ق). کشف اللثام عن قواعد الاحکام. قم: کتابخانه آیت الله گلپایگانی.
۴. امام خمینی، روح الله. (بی تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه دارالعلم.
۵. بحر العلوم، محمد بن محمدتقی. (۱۴۰۳ هـ. ق). بلغه الفقیه، چاپ چهارم. تهران: منشورات مکتبه الصادق.
۶. برغانی (شهید ثالث)، محمدتقی. (۱۳۸۲). الدیات (تحقیق عبدالحسین شهیدی). تهران: انتشارات حدیث امروز.
۷. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۲۸ هـ. ق). تنقیح مبانی الاحکام (کتاب الدیات). چاپ اول. قم: نشر دار الصدیقه الشهیده.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ هـ. ق). وسائل الشیعه (چاپ دوم). قم: مؤسسه آل البیت (علیه السلام).
۹. حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۰۹ هـ. ق). الفقه. بیروت: نشر دارالعلوم.
۱۰. حسینی عاملی، سید محمدجواد. (۱۴۱۸ هـ. ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، چاپ اول. بیروت: نشر دارالتراث.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۷ هـ. ق). مبانی تکمله المنهاج. قم: انتشارات لطفی.
۱۲. رشتی، میرزا حبیب الله. (۱۳۲۲ هـ. ق). رساله فی الغصب. تهران: چاپ سنگی.
۱۳. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ هـ. ق). مهذب الاحکام. چاپ چهارم. قم: نشر دفتر معظم له.
۱۴. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز. (۱۴۱۴ هـ. ق). المراسم العلویه فی الاحکام النبویه (تحقیق محمود حسینی امینی). قم: مجمع جهانی اهل بیت (علیه السلام).
۱۵. شهید اول، محمد بن جمال الدین. (۱۴۱۱ هـ. ق). اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه. قم: نشر دارالفکر.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ هـ. ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه.

- قم: انتشارات داورى.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۷ هـ. ق). مسالک الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه معارف اسلامى.
۱۸. شیخ طوسى، محمد بن حسن. (بى تا). النهایه فى مجرد الفقه و الفتاوى. قم: انتشارات قدس محمدی.
۱۹. شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۰ هـ. ق). المقنعه. چاپ دوم. قم: مؤسسه نشر اسلامى.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ هـ. ق). قواعد الاحکام فى معرفه الحلال و الحرام. چاپ اول. قم: مؤسسه نشر اسلامى.
۲۱. علامه حلی، حسن بن یوسف. (بى تا). تحریر الاحکام الشرعیه على مذهب الامامیه. مشهد: مؤسسه آل البيت (ع) (چاپ سنگی).
۲۲. فاضل اصفهانی، محمد بن حسن. (۱۴۲۴ هـ. ق). کشف اللثام عن قواعد الاحکام. قم: مؤسسه نشر اسلامى.
۲۳. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۰). جامع المسائل. قم: انتشارات امیر العلم.
۲۴. گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۰۹ هـ. ق). مجمع المسائل. قم: دار القرآن الکریم.
۲۵. محقق اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ هـ. ق). مجمع الفائده و البرهان فى شرح ارشاد الاذهان. قم: مؤسسه نشر اسلامى.
۲۶. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۹ هـ. ق). شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه نشر اسلامى.
۲۷. مدنی کاشانی، آقا رضا. (۱۴۰۸ هـ. ق). کتاب الدیات. قم: مؤسسه نشر اسلامى.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ هـ. ق). القواعد الفقهیة. چاپ سوم. قم: نشر مدرسه امیرالمؤمنین.
۲۹. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ هـ. ق). جواهر الکلام فى شرح شرائع الاسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مقررات و اسناد حقوقی داخلی**
۳۰. اداره کل حقوقی قوه قضاییه. (۱۳۹۸). نظریه مشورتی شماره ۹۸/۷/۱۱۹۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۸ درباره مطالبه خون بها برای شهدای جنگ تحمیلی و درگیری های امنیتی.
۳۱. ضوابط و دستورالعمل های اصلاحی نحوه پرداخت خسارت های مردمی مناطق جنگ زده. (۱۳۷۱، ۱۱ فروردین). مصوبه هیئت وزیران (تصمیم نماینده ویژه رئیس جمهور).

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/114201>

۳۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران [مصوب همه‌پرسی؛ بازنگری شده ۱۳۶۸].
(۱۳۵۸، ۱۲ آذر). جمهوری اسلامی ایران

https://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution

۳۳. قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری. (۱۳۷۳، ۱۸ دی). مجلس شورای اسلامی

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/92500>

۳۴. قانون بیمه. (۱۳۱۶، ۷ اردیبهشت)، مجلس شورا

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/93106>

۳۵. قانون مجازات اسلامی. (۱۳۷۰، ۸ مرداد). مجلس شورای اسلامی

<https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=17104213936170944492>

۳۶. قانون مجازات اسلامی. (۱۳۹۲، ۱ اردیبهشت). مجلس شورای اسلامی

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/845048>

۳۷. قانون مسئولیت مدنی. (۱۳۳۹، ۷ اردیبهشت). مجلس شورا

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/95202>

References

Books

1. Ibn Idrīs Ḥillī, Muḥammad bin Manṣūr. (1410 AH). Al-Sarā'ir al-Ḥawī li-Taḥrīr al-Fatāwā (Vol. 3, Second Edition). Qom: Islamic Publications Foundation.
2. Ibn Barrāj, 'Abd al-'Azīz. (1406 AH). Al-Muhadhdhab (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Foundation.
3. Iṣfahānī (Fāḍil Hindī), Muḥammad bin Ḥasan. (1405 AH). Kashf al-Lithām 'an Qawā'id al-Aḥkām (Vol. 2). Qom: Ayatollah Golpayegani Library.
4. Imām Khumaynī, Rūḥullāh. (n.d.). Taḥrīr al-Wasīlah (Vol. 2). Qom: Dār al-'Ilm Foundation.
5. Baḥr al-'Ulūm, Muḥammad bin Muḥammad Taqī. (1403 AH). Bulghat al-Faqīh (Vol. 1, Fourth Edition). Tehran: Maktabat al-Ṣādiq Publications.
6. Barghānī (Shahīd al-Thālith), Muḥammad Taqī. (1382 SH). Al-Diyāt (Research by 'Abd al-Ḥusayn Shahīdī). Tehran: Ḥadīth Imrūz Publications.
7. Tabrīzī, Jawād bin 'Alī. (1428 AH). Tanqīḥ Mabānī al-Aḥkām (Kitāb al-Diyāt) (First Edition). Qom: Dār al-Ṣiddīqah al-Shahīdah Publishing.
8. Hurr al-'Āmilī, Muḥammad bin Ḥasan. (1416 AH). Wasā'il al-Shī'ah (Second Edition). Qom: Āl al-Bayt (Peace be upon them) Foundation.
9. Ḥusaynī Shīrāzī, Sayyid Muḥammad. (1409 AH). Al-Fiqh (Vol. 90). Beirut: Dār al-'Ulūm Publishing.
10. Ḥusaynī 'Āmilī, Sayyid Muḥammad Jawād. (1418 AH). Miftāḥ al-Karāmah fī Sharḥ Qawā'id al-'Allāmah (Vol. 21, First Edition). Beirut: Dār al-Turāth Publishing.
11. Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. (1407 AH). Mabānī Takmilat al-Minhāj (Vol. 2). Qom: Luṭfī Publications.
12. Rashtī, Mīrzā Ḥabībullah. (1322 AH). Risālah fī al-Ghaṣb. Tehran: Lithograph.
13. Sabzawārī, Sayyid 'Abd al-A'lā. (1413 AH). Muhadhdhab al-Aḥkām (Vol. 29, Fourth Edition). Qom: Publishing Office of His Eminence.
14. Sallār Daylamī, Ḥamzah bin 'Abd al-'Azīz. (1414 AH). Al-Marāsim al-'Alawīyyah fī al-Aḥkām al-Nabawīyyah (Research by Maḥmūd Ḥusaynī Amīnī). Qom: The Ahl al-Bayt (Peace be upon them) World Assembly.
15. Shahīd al-Awwal, Muḥammad bin Jamāl al-Dīn. (1411 AH). Al-Lum'ah

- al-Dimashqiyyah fī Fiqh al-Imāmiyyah. Qom: Dār al-Fikr Publishing.
16. Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn bin ‘Alī. (1410 AH). Al-Rawḍah al-Bahiyyah fī Sharḥ al-Lum‘ah al-Dimashqiyyah (Vol. 10). Qom: Dāwarī Publications.
 17. Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn bin ‘Alī. (1417 AH). Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā‘i‘ al-Islām (Vols. 10, 12, and 15). Qom: Islamic Knowledge Foundation.
 18. Shaykh Ṭūsī, Muḥammad bin Ḥasan. (n.d.). Al-Nihāyah fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā. Qom: Quds-i Muḥammadī Publications.
 19. Shaykh Mufīd, Muḥammad bin Muḥammad. (1410 AH). Al-Muqni‘ah (Second Edition). Qom: Islamic Publications Foundation.
 20. ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan bin Yūsuf. (1413 AH). Qawā‘id al-Aḥkām fī Ma‘rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām (Vol. 3, First Edition). Qom: Islamic Publications Foundation.
 21. ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan bin Yūsuf. (n.d.). Taḥrīr al-Aḥkām al-Shar‘iyyah ‘alā Madhhab al-Imāmiyyah (Vol. 2). Mashhad: Āl al-Bayt (Peace be upon them) Foundation (Lithograph).
 22. Fāḍil Iṣfahānī, Muḥammad bin Ḥasan. (1424 AH). Kashf al-Lithām ‘an Qawā‘id al-Aḥkām (Vol. 11). Qom: Islamic Publications Foundation.
 23. Fāḍil Lankarānī, Muḥammad. (1380 SH). Jāmi‘ al-Masā’il (Vols. 1 and 2). Qom: Amīr al-‘Ilm Publications.
 24. Gulpāyigānī, Sayyid Muḥammad Riḍā. (1409 AH). Majma‘ al-Masā’il (Vol. 3). Qom: Dār al-Qur’ān al-Karīm.
 25. Muḥaqqiq Ardabīlī, Aḥmad bin Muḥammad. (1414 AH). Majma‘ al-Fā‘idah wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Adhhān (Vol. 10). Qom: Islamic Publications Foundation.
 26. Muḥaqqiq Ḥillī, Ja‘far bin Ḥasan. (1409 AH). Sharā‘i‘ al-Islām fī Masā’il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām (Vol. 4). Qom: Islamic Publications Foundation.
 27. Madanī Kāshānī, Āqā Riḍā. (1408 AH). Kitāb al-Diyāt. Qom: Islamic Publications Foundation.
 28. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (1411 AH). Al-Qawā‘id al-Fiqhiyyah (Vol. 2, Third Edition). Qom: Amīr al-Mu‘minīn School Publishing.
 29. Najafī, Muḥammad Ḥasan. (1404 AH). Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām (Vol. 43). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.

Domestic Legal Regulations and Documents

30. General Directorate of Legal Affairs of the Judiciary. (1398 SH). Advisory Opinion No. 1190/7/98 dated 08/08/1398 concerning the claim of blood money for the martyrs of the imposed war and security conflicts.

31. Amending criteria and guidelines on the method of paying popular damages in war-torn regions. (1371 SH, Farvardin 11). Resolution of the Council of Ministers (Decision of the Special Representative of the President). <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/114201>

32. The Constitution of the Islamic Republic of Iran [Approved by referendum; revised 1368 SH]. (1358 SH, Azar 12). The Islamic Republic of Iran. https://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution

33. The Law on the Use of Weapons by the Armed Forces Personnel in Necessary Cases. (1373 SH, Dey 18). Islamic Consultative Assembly. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/92500>

34. Insurance Law. (1316 SH, Ordibehesht 7), Consultative Assembly. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/93106>

35. Islamic Penal Code. (1370 SH, Mordad 8). Islamic Consultative Assembly. <https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=17104213936170944492>

36. Islamic Penal Code. (1392 SH, Ordibehesht 1). Islamic Consultative Assembly. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/845048>

37. Civil Liability Law. (1339 SH, Ordibehesht 7). Consultative Assembly. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/95202>